

معنی لغات

درنگ: تأخیر، توقف	آوا: آهنگ، صدا	پهنه: عرصه، میدان	لحن: آواز، نوا، آهنگ
رخصت: اجازة، دستور و فرمان	ریگ: شن، سنگ ریزه	بازگو کردن: تکرار کردن سخنی	عواطف: ج عاطفه، مهربانی و شفقت
		غریب: ناآشنا، بیگانه و دور از وطن	رخصت: اجازة، دستور و فرمان

هم خانواده

کلمه های هم خانواده				ریشه	کلمه	
			ملحون	الحن	ل ح ن	لحن
		حس	حواس	محسوس	ح س	احساسات
			عطف	معطوف	ع ط ف	عواطف
نظام	منظّم	انتظام	تنظیم	منظوم	ن ظ م	نظم
			لطافت	تلطیف	ل ط ف	لطیف
			مواج	امواج	م و ج	موج
			مرخص	ترخیص	ر خ ص	رخصت
مشاهده	مشهد	استشهاد	تشهد	مشهود	ش ه د	شهادت
	تفاصيل	فصول	مفصل	انفصال	ف ص ل	فصل
			عُربا	غربت	غ ر ب	غریب
			عابر	معبّر	ع ب ر	عبور

لحن عاطفی، لحن عاطفی با احساسات، عواطف و خواست های انسان پیوند دارد و در پهنه های گوناگون نظم و نثر، خود را آشکار می سازد. این لحن، کاربرد گسترده ای در شعر دارد. خوانش متن با این لحن، با کشش آوایی و نرمی آهنگ کلام و تکیه و درنگ های مناسب همراه است و با عواطف و احساسات لطیف بازگو می شود.

❖ قالب شعر: غزل

محتوا و درون مایه: غنایی در وصف امام رضاع)

وزن شعر: فاعلاتن، فعولن، فعولن، فعولن

آشنای غریبان

معنی: دوست و یارِ دور شدگان از وطن / آشنای ناآشنايان / دوست بیگانگان / نزدیکِ دور شدگان.

نکات ادبی: متناقض نما (پارادوکس)

نکات دستوری: آشنا: هسته، ی: میانجی / غریبان: وابسته پسین، صفت بیانی برای آشنا، ان: نشانه جمع برای غریب.

۱ / چشمه های خروشان تو را می شناسند / موج های پریشان تو را می شناسند

واژه های قافیه: خروشان، پریشان (بیت مصرع)

ردیف: تو را می شناسند (بیت مردف)

معنی: ای امام رضاع)، تمام عناصر زیبای هستی حتی [چشمه های خروشان و موج های پریشان تو را می شناسند.

نکات ادبی: تشخیص: چشمه و موج قدرت شناخت دارند / مراعات نظیر: چشمه، موج، خروشان، پریشان / چشمه های خروشان و موج های پریشان را می توان استعاره از مردم به حساب آورد. / تکرار: تو را می شناسند / موازنه / واج آرای: «ش»

نکات دستوری: چشمه های خروشان: نهاد، چشمه: هسته و مشتق، ها: نشانه جمع، ی: میانجی، خروشان: صفت بیانی (فاعلی) و مشتق / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می شناسند: فعل مضارع اخباری / موج های پریشان: نهاد، موج: هسته، ها: نشانه جمع، ی: میانجی، پریشان: صفت بیانی و مشتق / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می شناسند: فعل مضارع اخباری.

۲ / پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی / ریگ های بیابان تو را می شناسند

قافیه: بیابان (بیت مقفا)

ردیف: تو را می شناسند

معنی: ای امام [وجود تو برای جمعیت عظیم تشنگان معرفتت که مثل ریگ های تشنه بیابان در انتظار تو هستند، مثل آب است. آبی که پاسخ گوی تشنگی ایشان است.

نکات ادبی: تضاد: پرسش و جواب، تشنگی و آب / تشبیه: تو مانند آب هستی، تو مانند جواب هستی / پرسش تشنگی: اضافه تشبیهی / لف و نشر نامرتب: شاعر پرسش را با جواب و تشنگی را با آب توضیح داده است. / تشخیص: ریگ های بیابان تو را می شناسند / مراعات نظیر: تشنگی، آب، ریگ، بیابان / تناسب: پرسش و جواب / ریگ های بیابان را می توان استعاره از تشنگان راه معرفت دانست.

نکات دستوری: پرسش تشنگی: متمم، اضافه تشبیهی، پرسش: هسته، مضاف، تشنگی: مضاف الیه / را: به معنی برای، حرف اضافه / تو: نهاد، ضمیر گسسته / آب: مسند / ی: فعل اسنادی به معنی «هستی» / جواب: مسند / ی: فعل اسنادی به معنی «هستی» / ریگ های بیابان: نهاد، ریگ: هسته، ها: نشانه جمع، بیابان: مضاف الیه / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می شناسند: فعل مضارع اخباری.

نام تو رُخصت رویش است و طراوت

زین سبب برگ و باران تو را می شناسند

۳

قافیه: باران (بیت مقفاً) / ردیف: تو را می شناسند

معنی: [ای امام] اسم تو اجازه شکوفایی و شادابی به جهان می دهد چون که همه عناصر طبیعت از جمله برگ و باران با نام تو آشنا هستند.

نکات ادبی: تشبیه نام به رخصت / مراعات نظیر: رویش، طراوت، برگ، باران / برگ و باران می شناسند: تشخیص.

نکات دستوری: نام تو: نهاد، نام: هسته، مضاف، تو: ضمیر گسسته، مضاف الیه / رُخصت رویش: مسند، ترکیب اضافی، رُخصت: هسته، مضاف، رویش: مضاف الیه / است: فعل اسنادی / و: حرف عطف / طراوت: معطوف به مسند و مضاف الیه / زین: مخفف از این، از: حرف اضافه، این: صفت اشاره / سبب: متمم و هسته برای «این» / برگ: نهاد / و: حرف عطف / باران: معطوف به نهاد / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می شناسند: فعل مضارع اخباری.

هم تو گل های این باغ را می شناسی

هم تمام شهیدان تو را می شناسند

۴

قافیه: شهیدان (بیت مقفاً)

ردیف: تو را می شناسند

معنی: [ای امام] تو شهیدان همچون گل کشورمان را که مثل باغی زیباست، می شناسی و تمام شهیدان و انسان های شریف این سرزمین هم تو را می شناسند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: گل، باغ / گل: استعاره از شهیدان و انسان های خوب / باغ: استعاره از کشور ایران (وطن، میهن)

نکات دستوری: هم: حرف ربط / تو: نهاد / گل های این باغ: گروه مفعولی، گل: هسته، ها: نشانه جمع، این: صفت اشاره برای «باغ» (وابسته وایسته، صفت مضاف الیه)، باغ: مضاف الیه / را: نشانه مفعولی / می شناسی: فعل مضارع اخباری / هم: حرف ربط / تمام شهیدان: نهاد، تمام: صفت مبهم (همه)، شهید: هسته، ان: نشانه جمع / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می شناسند: فعل مضارع اخباری

چون تمام غریبان تو را می شناسند

اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد

۵

قافیه: غریبان (بیت مقفاً)

ردیف: تو را می شناسند

معنی: اکنون ای امام خوب! روزگار غریبی و تنهایی ات در این سرزمین به پایان رسید، چون تمام آنهایی که با تو غریب بودند، اکنون تو را می‌شناسند.

نکات ادبی: فصل غریبی: اضافه تشبیهی / سر آمدن: کنایه از به پایان رسیدن / خوب: مجاز از امام رضا(ع) / اشتقاق: غریبی، غریبان / بیت تلمیح به غریبی امام رضا(ع) دارد.

نکات دستوری: اینک: قید / ای: حرف ندا / خوب: منادا، صفت جانشین اسم یا همان نهاد(ای امام خوب) / فصل غریبی: اضافه تشبیهی، فصل هسته و مضاف، غریبی: مضاف الیه / سرآمد: فعل مرکب / چون: حرف ربط / تمام غریبان: نهاد، تمام: صفت مبهم(در معنی همه)، غریبان: هسته، ان: نشانه جمع / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می‌شناسند: فعل مضارع اخباری.

کاش من هم عبور تو را دیده بودم / کوچه های خراسان تو را می‌شناسند

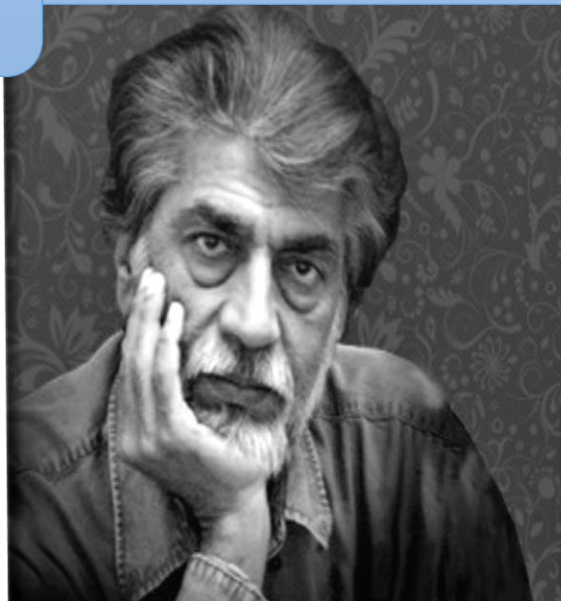
قافیه: خراسان (بیت مقفا) / ردیف: تو را می‌شناسند

معنی: ای کاش من هم در زمانی که شما حضور داشتی، می‌بودم و عبورتان را از میان کوچه های خراسان می‌دیدم، اکنون تمام کوچه های خراسان شما را می‌شناسند. (و من شما را نمی‌شناسم و وجود حقیقی تان را درک نکردم!)

آرایه های ادبی: تشخیص: کوچه می‌شناسد / بعضی از همکاران محترم کوچه های خراسان را مجاز از مردم خراسان می‌دانند در حالی که آرایه تشخیص زیباتر به نظر می‌رسد همچنین بارزترین آرایه این غزل تشخیص است از سویی دیگر در این بیت شاعر به خوش بختی کوچه های خراسان رشک می‌برد کوچه هایی که عبور امام را دیده اند. در این صورت نیز آرایه تشخیص صحیح تر به نظر می‌رسد. / مراعات نظیر: عبور، کوچه / تلمیح به سفر امام رضا(ع) به خراسان / تناسب: دیدن، شناختن.

نکات دستوری: کاش: شبه جمله آرزو / من: نهاد / هم: حرف ربط / عبور تو: مفعول، عبور: مضاف، تو: مضاف الیه، هسته، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / دیده بودم: فعل ماضی بعید / کوچه های خراسان: نهاد، ترکیب اضافی، کوچه: مضاف، ها: نشانه جمع، ی: میانجی، خراسان: مضاف الیه / تو: مفعول، ضمیر گسسته / را: نشانه مفعول / می‌شناسند: فعل مضارع اخباری.

امام رضا(ع): علی بن موسی الرضا (۲۰۳-۱۴۸ ه.ق) گنیه اش ابوالحسن و مشهورترین لقب هابش رضا، غریب الغربا، ضامن آهو، شمس الشمس است. ایشان در شهر مدینه به دنیا آمدند و بعد از پدرش امام موسی کاظم به امامت رسیدند. در دوران امام رضا (ع) خلفای عباسی با مشکلات عمده ای از جمله شورش های شیعیان مواجه بودند به همین خاطر مأمون عباسی برای رفع این مشکلات تصمیم گرفت امام رضا(ع) را به خراسان آورده و با دادن سِمَتی حکومتی (ولیعهدی) به ایشان هم شورش ها را از بین ببرد و هم ایشان را از نزدیک زیر نظر بگیرد. مأمون بعدها چون نتوانست به اهدافش برسد به امام سم خواند و ایشان را به شهادت رساندند. حرم امام هشتم شیعیان در شهر مشهد واقع است مکانی که سالانه زیارتگاه میلیون ها مسلمان شیفته از کشورهای مختلف اسلامی است.



قیصر امین پور: استاد دانشگاه و شاعر معاصر، در

سال ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان متولد شد. دیپلم

خود را در شهر دزفول گرفت و ابتدا در رشته

پزشکی و جامعه شناسی پذیرفته شد ولی هر دو را

رها کرد و به ادبیات روی آورد و در این رشته به

درجه دکتری رسید. وی از شاعران موفق پس از

انقلاب اسلامی به شمار می آید. از آثار او می توان

«در کوچه آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل

رود، به قول پرستو، آینه های ناگهان و دستور زبان

عشق» را نام برد. قیصر امین پور شاعر و استاد

خوش نام کشورمان، سرانجام در پائیز ۱۳۸۶ چشم

از جهان فروبست.

معنی لغات

عیش*: خوشی، خرّمی، زندگی	سلطان: پادشاه	منجی*: نجات بخش
-----------------------------	---------------	-----------------

هم خانواده

کلمه	ریشه	کلمه های هم خانواده			
خبر	خ ب ر	مخبر	خبیر	اخبار	مخابره
میلاَد	و ل د	مولّد	مولّد	والد	تولّد
عیش	ع ی ش		معاش	معیشت	عیّاش
امر	ا م ر	اِمّارت	اوامر	مأمور	آمر
نهی	ن ه ی			مناهی	ناهی
منجی	ن ج ی			نجات	ناجی

❖ قالب شعر: غزل

محتوا و درون مایه: غنایی در وصف امام زمان (عج)

وزن شعر: مفعول، مفاعله، مفاعیلن

۱ / میلاَدِ گل و بهار جان آمد / برخیز که عیدِ می کشان آمد

واژه های قافیه: جان، می کشان (بیت مصرع)

ردیف: آمد (بیت مردّف)

معنی: با رسیدن روز تولّد حضرت مهدی(عج)، انگار بهار جان بخش از راه رسید و جان ها زنده شدند پس بلند شو که عید عارفان و

عاشقان حضرت مهدی(عج) است.

نکات ادبی: گل: استعاره از حضرت مهدی(عج) / بهارِ جان: استعاره از جشن میلاد حضرت مهدی(عج) / می کشان: استعاره از عاشقان و

عارفان / مراعات نظیر: بهار، گل، عید.

نکات دستوری: میلادِ گل: نهاد، ترکیب اضافی، میلاد: هسته و مضاف، گل: مضاف الیه / و: حرف عطف / بهار جان: معطوف به نهاد، بهار: هسته، جان: مضاف الیه / آمد: فعل ماضی ساده / تو: نهاد محذوف / برخیز: فعل امر / که: حرف ربط / عید می کشان: نهاد، عید: هسته و مضاف، می کش: کلمهٔ مرکب، مضاف الیه، ان: نشانهٔ جمع / آمد: فعل ماضی ساده.

۲ / خاموش مباش زیر این خرقة بر جان جهان، دوباره جان آمد

قافیه: جان (بیت مقفًا)

ردیف: آمد

معنی: این طور در لباس خود، ساکت و افسرده در گوشه ای منشین [به پا خیز و شادی کن] زیرا با تولد امام زمان (عج) جهان جان تازه ای گرفته است. [اگر «جهان» را مجاز از مردم بدانیم در این صورت باید بگوییم: تمام مردم روح و جان تازه ای گرفته اند.]

نکات ادبی: خاموش بودن: کنایه از ساکت و آرام نشستن / جان جهان: اضافهٔ استعاری / جناس: جان و جهان / تشخیص: جهان زنده شد / تکرار «جان» / واج آرایی: «ج»

نکات دستوری: تو: نهاد محذوف / خاموش: مسند / مباش: فعل نهی و اسنادی / زیر این خرقة: قید، زیر: قید مکان، هسته برای خرقة، این: صفت اشاره، خرقة: مضاف الیه برای «زیر» و هسته برای صفت اشاره «این» / بر: حرف اضافه / جان جهان: متمم / دوباره: قید تکرار / جان: نهاد / آمد: فعل ماضی ساده.

۳ / گلزار ز عیش، لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد

قافیه: آسمان (بیت مقفًا)

ردیف: آمد

معنی: باغ و گلستان از شادی و خوشی آمدن امام زمان پر از گل های لاله شده است [جهان زیبا شده است]؛ زیرا روز تولد پادشاه زمین و آسمان [امام زمان] است.

نکات ادبی: مراعات نظیر: گلزار، لاله / تشخیص: گلزار شادی می کند. / لاله باران شدن: کنایه از شادی و سرور / سلطان: استعاره از حضرت مهدی(عج) / تضاد: زمین، آسمان / تناسب: زمین، آسمان

نکات دستوری: گلزار: نهاد / ز: حرف اضافه / عیش: متمم / لاله باران: مسند / شد: فعل اسنادی / سلطان زمین: نهاد / و: حرف عطف / آسمان: معطوف به نهاد / آمد: فعل ماضی ساده.

۴ / آمادهٔ امر و نهی و فرمان باش هشدار که منجی جهان آمد

قافیه: جهان (بیت مقفًا)

ردیف: آمد

معنی: آگاه باش که نجات دهندهٔ مردم جهان [امام زمان] متولد شده است پس با تمام وجود برای فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او آماده باشید.

نکات ادبی: تضاد: امر، نهی / مراعات نظیر: امر، نهی، فرمان / جهان: مجاز از مردم جهان

نکات دستوری: تو: نهاد محذوف / آمادهٔ امر و نهی و فرمان: گروه مسندی، آماده: هسته، مضاف، ی: میانجی، امر: وابستهٔ پسین، مضاف الیه، و: حرف عطف، نهی: وابستهٔ پسین، مضاف الیه، و: حرف عطف، فرمان: وابستهٔ پسین، مضاف الیه / باش: فعل اسنادی / هشدار: شبه جمله / که: حرف ربط / منجی جهان: نهاد، منجی: هسته و مضاف، جهان: مضاف الیه / آمد: فعل ماضی ساده